

# تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب: (درس‌هایی از سوئد برای ایران<sup>۱</sup>)

فهیمة آزموده\*

امیرمحمد حاجی‌یوسفی\*\*

## چکیده

هدف این نوشتار، بررسی و تحلیل تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب در سوئد و برگرفتن الگویی از این فرایند برای ایران است.

۱. این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکترا با عنوان «تأثیر توانمندسازی زنان بر حکمرانی خوب: مطالعه مقایسه‌ای سوئد و ایران» به راهنمایی دکتر امیرمحمد حاجی‌یوسفی و مشاوره دکتر رضا خراسانی و دکتر محمد فضل هاشمی است.

\* دانشجوی دکترای علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(f\_azmoodeh@sbu.ac.ir)

\*\* (نویسنده مسئول) دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (am-yousefi@sbu.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۰۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۸، صص ۶۲-۳۳

سوئد، به لحاظ ایجاد برابری جنسیتی و حکمرانی خوب، کشوری پیشگام به شمار می‌آید. در ایران نیز با اینکه جایگاه و حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی بهبود یافته است، اما آنان همچنان با نوعی توسعه نامتوازن روبه‌رو هستند و با وجود غلبه بر بخشی از انگاره‌های سنتی و موانع اجتماعی، توانمندی مطلوبی در حوزه سیاسی کسب نکرده‌اند. در همین راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که «توانمندسازی سیاسی زنان چه تأثیری بر حکمرانی خوب دارد و با مطالعه این روند در کشور سوئد، چه آموزه‌هایی برای ایران می‌توان استخراج کرد؟» برای مینا، پژوهش حاضر ابتدا با استفاده از روش قیاسی فرضیه‌ای و با ترکیب نظریه توانمندسازی لانگه (سطح خرد) و مالهوترا (سطح کلان) به بررسی تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب در کشور سوئد می‌پردازد و از این طریق، الگوی توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد را استخراج می‌کند. مهم‌ترین اقدامات کشور سوئد در این راستا، تشخیص بخشیدن به زنان، دادن مسئولیت اجتماعی از طریق مشارکت مدنی (نهادهای مردمی، گروه‌های داوطلبانه، و...) و کم‌رنگ شدن نگاه جنسیتی از طریق آموزش است. با توجه به تجربه سوئد، توانمندی سیاسی زنان در سطح میانی، اساسی‌ترین بخش برای تقویت شاخص‌های حکمرانی خوب است که بر این اساس، مدل ترکیبی لانگه و مالهوترا با اضافه شدن سطح میانی تکمیل می‌شود. در نهایت، این مدل که مبتنی بر تجربه سوئد است، در مورد ایران به کار بسته شده و آموزه‌هایی برای این کشور مشخص می‌شود.

واژگان کلیدی: توانمندسازی، توانمندسازی سیاسی زنان، حکمرانی خوب، سوئد، ایران

## مقدمه

در دهه‌های اخیر با اوج گرفتن مباحث زنان در محافل دانشگاهی و بین‌المللی و همراه با جهت‌گیری رویکردهای جدید، مفهوم توانمندسازی سیاسی زنان گسترش فراوانی یافته است. از این منظر، شناسایی و تحلیل نقش عوامل مختلفی که بر کیفیت حکمرانی کشورها تأثیرگذار هستند نیز به موضوع مهمی تبدیل شده است؛ از این رو، پژوهش حاضر به این دو مفهوم پرداخته و دغدغه اصلی آن، ناظر بر تحلیل تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان در حوزه حکمرانی است. موضوع حاضر دارای اهمیت کاربردی است، زیرا مطالعات و آمارهای سازمان ملل و بانک جهانی نشان می‌دهد، هر کشوری که به‌عنوان کشور پیشرو در امر حکمرانی خوب شناخته شده، در مسیر تأمین همه‌جانبه حقوق زنان نیز گام برداشته است (بانک جهانی، ۲۰۱۷). همچنین، حضور زنان در ابعاد مختلف سیاسی، یکی از پیش‌نیازهای توسعه پایدار به‌شمار می‌آید (خسروی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). کم‌توجهی به تأثیر سازنده توانمندسازی زنان و حضور آنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، سبب تضعیف کیفیت حکمرانی می‌شود (ساندسترام<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵: ۳) و اهداف ناشی از حکمرانی خوب، مانند مشارکت همگانی، پاسخ‌گویی، و کارایی را تضعیف می‌کند؛ از این رو، انجام چنین پژوهش‌هایی، افزون‌بر ضرورت نظری، دارای ضرورت کاربردی برای جامعه و کشور ما است. در ایران، به‌عنوان کشوری که افزون‌بر موقعیت راهبردی در جغرافیای سیاسی خاورمیانه، به‌عنوان الگوی یک بافتار اسلامی/شیعی همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های حقوق بشر بوده است، توجه به قشرهای

آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای، مانند زنان، از جمله سرفصل‌های مهم مدیریتی کشور به‌شمار می‌آید. پرسش اصلی این مقاله این است که «توانمندسازی سیاسی زنان چه تأثیری بر حکمرانی خوب دارد و از تجربه این روند در کشور سوئد، چه آموزه‌هایی برای ایران می‌توان استخراج کرد؟» در این راستا، پرسش از ابعاد توانمندسازی سیاسی و حضور در جایگاه‌های بالای مدیریتی، به‌عنوان پرسش فرعی، طرح و پاسخ داده خواهند شد. بر این مبنای پژوهش حاضر با استفاده از روش قیاسی فرضیه‌ای و با ترکیب نظریه توانمندسازی سارا لانگه در سطح خرد و آنجو مالهوترا در سطح کلان، به بررسی تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب در کشور سوئد می‌پردازد و از این طریق تلاش می‌کند، الگوی توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد را استخراج کند. سپس، تلاش می‌شود درس‌های تجربه سوئدی در مورد توانمندسازی سیاسی زنان و ارتباط آن با حکمرانی خوب برای ایران استخراج شود.

#### ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی در مورد زنان و زدودن تبعیض جنسیتی و توانمندسازی زنان به‌طور جداگانه در ایران و سوئد انجام شده است. این منابع — با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی دو کشور — در دو سطح متفاوت قابل طبقه‌بندی هستند:

الف- وانگه رود و ساندل<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «زنان سوئدی در انتخابات محلی و برابری جنسیتی» به بررسی عوامل تقویت‌کننده موقعیت زنان در برابر مردان پرداخته‌اند. پژوهش یادشده این مسئله را بررسی کرده است که چگونه افزایش حضور زنان در مجامع مهم تصمیم‌گیری به نتایج واقعی در زندگی آنان منتهی می‌شود. همچنین، در این مقاله تغییرات به‌وجودآمده در راستای ایجاد برابری جنسیتی در سطح فرامحلی در سوئد نشان داده شده است. به‌طور ویژه در شهرداری‌هایی که در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ میزان حضور زنان در آن‌ها بیشتر شده است، به حقوق زنان توجه بیشتری می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، زنان دارای جایگاه‌های بالای سیاسی، در بهبود وضعیت درآمد و رفاه، به نفع هم‌جنسان خود موضع‌گیری می‌کنند.

ریکا سادرهایلم<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «گروه‌های داوطلبانه، جنسیت، و قدرت» به الگوهای نابرابر جنسی در سازمان‌های داوطلبانه در سوئد می‌پردازد و دانش جامعی از شرایط زنان و مردان در این سازمان‌ها فراهم می‌آورد. این مطالعه براساس داده‌هایی از یک نظرسنجی در میان اعضای یک نهاد داوطلبانه انجام شده است و اعضا، تجربه زیسته خود را در این سازمان بیان می‌کنند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که زنان و مردان شرایط برابری ندارند.

ان نوموزرهنینگس<sup>۲</sup> در گزارش «سیاست برابری جنسیتی در سوئد» - با توجه به تحولات دهه اخیر - یک دید کلی از وضعیت حقوق زنان و برابری جنسیتی در سوئد ارائه می‌دهد. این گزارش، به‌طور مشخص، مسائل مربوط به مشارکت مساوی در تصمیم‌گیری، زنان در بازار کار، آشتی دادن زندگی خصوصی و حرفه‌ای، ریشه کن کردن خشونت‌های جنسیتی، سلامت جنسی، کلیشه‌های جنسیتی، و ترویج برابری جنسیتی را پوشش می‌دهد.

ب- ازسوی دیگر، از میان پژوهش‌هایی که در حوزه توانمندسازی زنان به‌طور عام در ایران انجام شده‌اند، می‌توان به مقاله گلنار مهران با عنوان «نظریه تواناسازی زنان در نهاد آموزش عالی ایران» (۲۰۱۵) اشاره کرد که به افزایش سطح آموزش عالی در میان زنان، پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد و بر این نظر است که این امر به افزایش برابری و توانمندسازی زنان کمک کرده است و بر رابطه سه‌گانه آموزش، برابری، و توانمندسازی تأکید دارد؛ هرچند وجود دیدگاه‌های پدرسالارانه در ایران را چالش جدی‌ای در این زمینه می‌داند.

شجاعی در مقاله «زنان در سیاست: مطالعه موردی ایران» (۲۰۱۰)، وضعیت زنان را در سه دوره قاجار، پهلوی، و جمهوری اسلامی بررسی کرده است. وی در سطح خرد، جامعه‌پذیری جنسیتی، فضاهای جنسیتی، نوع شبکه اجتماعی زنان، دشواری تحرک زنان، محدودیت فرصت‌های اجتماعی، و فقدان همبستگی راهبردی نخبگان را مانع تکوین و گسترش شخصیت توانمند و مشارکت سیاسی زنان می‌داند و در سطح کلان، بر این نظر است که ابعاد هنجاری و نمادین ساخت

1. Rebecka Soderhielm

2. Ann Numhauser-Henning

اجتماعی، دچار اختلال‌هایی هستند که مانع ایجاد بستر اولیه لازم برای مشارکت و توانمندسازی زنان در توسعه می‌شوند.

همچنین، رضازاده در مقاله «زنان و حکمرانی خوب شهری در ایران» (۲۰۱۱) سه عامل تحصیل، فعالیت اقتصادی، و مشارکت سیاسی را از جمله عوامل مهم توانمندسازی زنان ایرانی توصیف کرده است. در این میان، توانمندسازی اقتصادی زنان، به معنای بهبود یا ایجاد و فراهم کردن شرایطی است که سبب پررنگ‌تر شدن نقش زنان در حوزه اقتصاد و به ویژه تولید می‌شود؛ این امر نه تنها سبب استفاده بیشتر از ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد می‌شود و در نتیجه، رشد اقتصادی را در پی دارد، بلکه یکی از بهترین راهکارهای مبارزه با فقر و بهبود وضعیت معیشت در جامعه است.

جانتربان و دیگران در مقاله‌ای با عنوان «توانمندسازی زنان در ایران: مرور بر اساس قوانین مربوطه» (۱۳۹۴)، پیشرفت در توانمندسازی زنان را یک مسئله برجسته برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار بیان می‌کنند؛ البته ناآگاهی از مقررات قانونی و قانون اساسی و عدم شناخت آن، عاملی است که مانع موفقیت فرایند توانمندسازی می‌شود. مقاله یادشده، جنبه‌های مختلف توانمندسازی زنان را بر اساس قوانین ایران بررسی می‌کند.

حاجی‌پور ساردویی (۱۳۹۶) در مقاله «علاقه زنان و مشارکت سیاسی پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران»، به بررسی تجربی و آزمون نظریه سیاست حضور در مجلس شورای اسلامی ایران پرداخته و در یک مطالعه پیمایشی نشان داده است که رفتار و نگرش نمایندگان زن در موضوع‌هایی مانند برابری جنسیتی و سیاست تأمین رفاه اجتماعی، نسبت به مردان، متفاوت است و با توجه به نظریه سیاست حضور، به مشارکت و حضور زنان و راه‌های افزایش آن در پارلمان اشاره می‌کند، اما به نظر می‌رسد که گاهی باورهای سیاسی، ایدئولوژی، و طبقه اجتماعی، با مطالبات جنسیتی گره خورده و گاه حتی در مقابل آن قرار می‌گیرند و در برخی موارد، زنانی که سمت‌های دولتی دارند، مانند مردان، به مقوله جنسیت بی‌توجه هستند.

روی هم رفته با توجه به پیشینه مطرح شده نکته مهم در انجام این پژوهش، اولاً بهبود نظریه‌های موجود با اضافه کردن سطح میانی به دو سطح کلان (آنجو مالهوترا)،

و خرد (سارا لانگه<sup>۱</sup>) با استفاده از تجربه سوئد و ثانیاً توجه به اهمیت سطح میانی و نقش آن در توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد و مطرح کردن این سطح به عنوان نکته نادیده‌انگاشته شده در ایران است. ضمن اینکه علت انتخاب کشور سوئد این است که در میان کشورهای خاورمیانه نمی‌توان الگوی بدیل و موفق‌تری را در زمینه حضور زنان و تحقق حکمرانی خوب مثال زد، زیرا بسیاری از این جوامع، جوامعی پدرسالار<sup>۲</sup> و خود، در آستانه و آغاز به‌کارگیری زنان برای تحقق الگوی حکمرانی خوب هستند.

## ۲. مبانی مفهومی

در انتخاب چارچوب نظری پژوهش از نظریه توانمندسازی لانگه (خرد) و مالهوترا (کلان) و همچنین، حکمرانی خوب استفاده شده است.

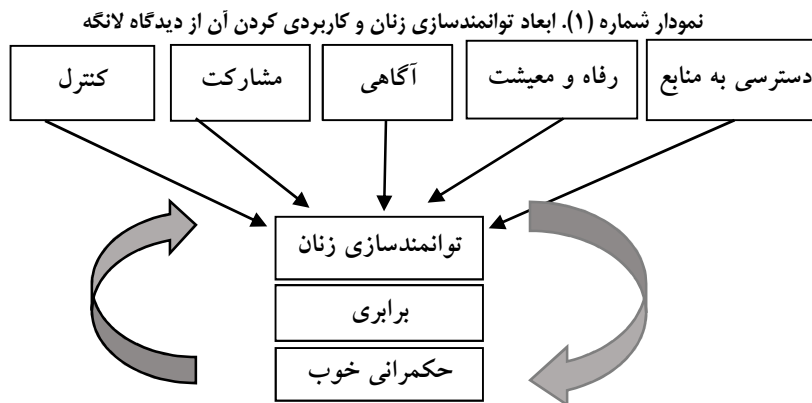
### ۲-۱. توانمندسازی سیاسی

برای کسب موقعیت سیاسی، داشتن توانمندی سیاسی لازم است؛ هرچند تمام تصمیم‌ها در حوزه نخبگان جامعه گرفته نمی‌شوند و افرادی با اعمال قدرت غیررسمی بر سایر نهادهای اجتماعی مانند خانواده، آموزش، و... می‌توانند در تدوین قوانین خاص تأثیرگذار باشند (مارتینسن<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶)، اما نگاهی اجمالی به آرایش سیاسی افراد در یک جامعه در موقعیت‌های رسمی قدرت و حتی در گروه‌های داوطلبانه و مردمی، نشان می‌دهد که توانمندی سیاسی افراد به آنان قدرت بیشتری برای تصمیم‌سازی در جامعه می‌دهد. در همین راستا، نظریه پردازان، شاخص‌های نظری عام متفاوتی را در مورد توانمندسازی سیاسی زنان ارائه داده‌اند. در این میان، لانگه توانمندسازی را در سطح خرد و در پنج مرحله شامل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت، و کنترل، بررسی کرده است (لانگه، ۱۹۹۹). وی توانمندی سیاسی را در چهارمین مرحله و به‌منزله مشارکت سیاسی در نظر گرفته است که پس از تغییرات فردی در سطح رفاهی و آموزشی به دست می‌آید.

1. Sarah Longwe

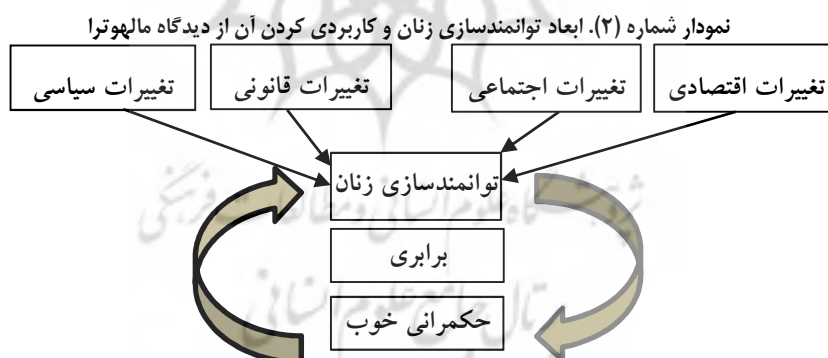
2. Patriarchal

3. Martinsson



منبع: لانگه، ۱۹۹۹

اما مالهوترا، ارتباط این مفهوم را با قدرت و ساختارهای کلان اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و... در نظر گرفته است. وی به جای تغییرات فردی، بر اثرگذاری عاملان اجتماعی و ساختارهای به وجود آورنده نابرابری تأکید دارد. افزون بر این، او به کارایی و اثربخشی، به عنوان دو عنصر مرتبط با عاملیت انسانی که همواره در تعریف‌های توانمندسازی به کار گرفته می‌شوند، توجه داشته است (مالهوترا، ۲۰۰۲)؛ از این رو، توانمندسازی سیاسی با انجام تغییرات در سطح ساختارهای کلان ایجاد می‌شود.



منبع: مالهوترا، ۲۰۰۲

## ۲-۲. حکمرانی خوب

حکومت را نباید با حکمرانی یکسان انگاشت. حکومت، نهادهای سیاسی-اداری و دستگاه‌های قانون‌گذاری، اجرایی، قضایی، و نظامی را در برمی‌گیرد که عهده‌دار برقراری نظم و امنیت و گرداندن جامعه و برآوردن نیازهای گوناگون شهروندان است؛ حال آنکه



حکمرانی به پوشش‌ها و فرایندهای تصمیم‌گیری، چگونگی کاربرد قدرت، و چندوچون روابط دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) اشاره دارد. می‌توان این مفهوم را به‌معنای اداره جامعه توسط مردم در راستای ریشه‌کن کردن فقر و دستیابی به توسعه پایدار در نظر گرفت (الوانی، ۱۳۸۶: ۴۵). حکمرانی خوب بر شاخص‌هایی مانند کنترل فساد<sup>۱</sup>، شفافیت<sup>۲</sup>، پاسخ‌گویی، حاکمیت قانون<sup>۳</sup>، انصاف، عدالت، مسئولیت‌پذیری، کارایی، و اثربخشی تأکید دارد. به‌طور خلاصه، حکمرانی خوب را حضور تمام افراد ذی‌نفع در فرایند تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان کشوری تعریف می‌کنند؛ حضور هم‌زمان افراد صاحب قدرت که در رأس قدرت هستند و شهروندان معمولی، که در یک فرایند شفاف و بدون ترس از دستگاه‌های دولتی محقق می‌شود. این تصمیم‌ها به این سبب مهم هستند که به‌طور مستقیم بر زندگی تمام افراد جامعه تأثیر می‌گذارند. به‌نظر برودی<sup>۴</sup>، حکمرانی خوب باید سبب کاهش فقر، پر کردن شکاف‌های جنسیتی، دموکراتیک‌تر کردن جامعه، و از میان بردن فساد حکومتی و اجتماعی شود. در این راستا، باید در نظر داشت که حکمرانی خوب از سه بخش حمایتی مهم تشکیل شده است که حمایت و هماهنگی آن‌ها در تحقق این نوع حکمرانی مؤثر است: دولت، جامعه مدنی، و در نهایت، بخش خصوصی (برودی، ۲۰۰۹). به بیان دیگر، حکمرانی خوب، سبب کاهش فساد، و حفظ حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های آسیب‌پذیر می‌شود (مک‌گریو<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴). همان‌گونه که در تعریف‌های بالا مشخص است و با توجه و تمرکز خاص به سه مؤلفه مشارکت، شمول اجتماعی، و پاسخ‌گویی، مشخص می‌شود که باید به این موضوعات در حوزه حکمرانی خوب در سطح زنان نیز توجه شود. اصول حکمرانی خوب به‌صورت زنجیره‌ای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر یک از آن‌ها مستلزم اجرای سایر اصول است؛ برای مثال، نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، و حاکمیت قانون بدون وجود مشارکت زنان، جنبه اجرایی قابل توجهی

- 
1. Corruption
  2. Transparency
  3. rule of law
  4. Brody
  5. MacGrew

داشته باشد (الخالدی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴؛ بایه<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶)؛ در نتیجه، رابطه بین توانمندسازی سیاسی و حکمرانی خوب با پیش فرض تقویت برابری در جامعه در نظر گرفته شده است. در اینجا ایده حکمرانی خوب با توجه به تعریف نارایان (۱۳۹۴) — از بعد سیاسی و با شاخص‌هایی مانند پاسخ‌گویی، مسئولیت، حکومت قانون، قابلیت، و توانایی حکومت در نظر گرفته می‌شود که با توجه به این تعریف، توانمندسازی سیاسی زنان، شرط علی لازم برای حکمرانی خوب است.

### ۳. مبانی نظری و الگوی تحلیل

روش پژوهش، ابزاری برای دستیابی به واقعیت به‌شمار می‌آید؛ مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که برای رسیدن به هدف خاصی انجام می‌شوند (مدرس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸). این پژوهش، یک پژوهش نظریه‌آزما است؛ به این ترتیب که با اتخاذ روش قیاسی-فرضیه‌ای و از طریق توصیف و تحلیل موضوع مورد مطالعه بر مبنای نظریه‌های مرتبط با توانمندسازی سیاسی زنان و حکمرانی خوب انجام می‌شود. روش قیاسی-فرضیه‌ای، همواره بر اثر نتایج آزمایش‌های وابسته به آن تغییر می‌کند. این روش، یک روش علمی است که بر قیاس فرضیه‌ها متمرکز است. به‌طور قراردادی، فرایند با یک رشته عبارات‌های ابتدایی نامعین (داده‌ها) و یک رشته عبارات‌های تازه تعریف شده و یک سلسله اصول موضوعی شروع می‌شود، و آن‌گاه با استفاده از قیاس منطقی به سوی قضایا و فروع پیش می‌رود (بلیکی، ۱۳۹۷: ۱۳۹). از این منظر، شاخص‌های مورد سنجش موضوع پژوهش از نظریه‌های موجود استخراج و سپس بر مطالعه سوئد اعمال می‌شوند. عمده‌ترین منبع گردآوری داده‌ها منابع اسنادی است. برای اندازه‌گیری تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب با توجه به نظریه‌های عام توانمندسازی — نظریه‌های سارا لانگه و آنجو مالهوترا، مطرح می‌شود. در حالی که نظریه لانگه در سطح خرد (تغییرات فردی) مطرح شده و کارکردهای ویژه‌ای در سطح خرد دارد (لانگه، ۱۹۹۹)، مالهوترا به سطح کلان (تغییرات ساختاری) توجه داشته است (مالهوترا، ۲۰۰۲).

1. Al-Khaldi

2. Bayeh

افزون‌براین، مقاله حاضر تلاش می‌کند برای تقویت تحلیل مبتنی بر نظریه خود، از طریق مصاحبه نیمه‌ساختمند از نظرات کارشناسی تعدادی از نخبگان علمی و ابزاری استفاده کند. به همین منظور، با ۱۰ نفر از متخصصان این حوزه، مصاحبه کرده‌ایم. جامعه آماری پژوهش را ۵ استاد دانشگاه متخصص در حوزه مطالعات زنان<sup>(۱)</sup> و ۵ مدیر ارشد زن<sup>(۲)</sup> تشکیل می‌دهند. مصاحبه‌ها براساس سه پرسش کلی زیر طراحی شده‌اند:

- شاخص‌های توانمندی سیاسی زنان در سوئد کدامند؟
- موانع توانمندسازی سیاسی زنان در ایران چه مواردی هستند؟
- توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد و حضور آنان در جایگاه‌های مدیریتی، چه درس‌ها و آموزه‌هایی برای توانمندسازی زنان و در نتیجه، تحقق حکمرانی خوب در ایران دارد؟

#### ۴. توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد

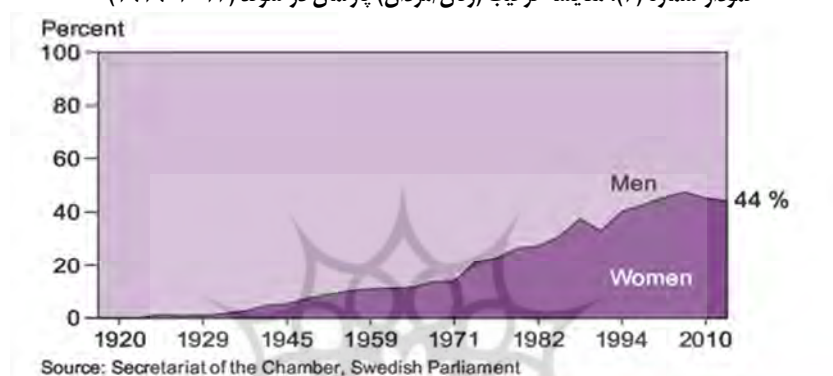
سوئد به‌عنوان کشوری پیشگام در ایجاد برابری جنسیتی و حفاظت از حقوق زنان است. ریشه‌های این برابری در دهه‌های نخست قرن بیست و یکم و در مبارزات طولانی برای دادن حق رأی به زنان شکل گرفته است که در نهایت در سال ۱۹۱۹ پارلمان سوئد در مورد حق شرکت همگانی در انتخابات تصمیم‌گیری کرد. براساس آمارهای جهانی، این کشور در سال ۲۰۱۸، بیشترین میزان زنان شاغل را داشته و تقریباً نیمی از کرسی‌های پارلمان و مناصب بالای مدیریتی را زنان در اختیار داشته‌اند (گزارش شاخص برابری جنسیتی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸).

برای مشخص شدن شاخص‌های توانمندسازی سیاسی زنان در سطح خرد، ابتدا می‌توان به رفاه و رشد اقتصادی بالای آنان اشاره کرد. آمارها نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از زنان در سوئد در خارج از خانه کار می‌کنند (آمار سوئد<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷). یکی از اصول مهم موجود در قوانین کشور سوئد این است که هرکسی بدون در نظر گرفتن جنسیت، حق دارد، کار کند و تعادل زندگی حرفه‌ای و خانوادگی را بدون

1. Gender Equality Index Report  
2. Statistics Sweden

ترس از سوءاستفاده یا خشونت داشته باشد (آژانس سوئد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۱۵). همچنین، میزان شاخص مشارکت سیاسی آنان، با توجه به تغییرات ساختاری در قوانین، قابل توجه است؛ برای مثال، تعداد زنان شاغل در مناصب مدیریتی و اجرایی، طی ۱۰۰ سال اخیر، به شدت افزایش یافته و در سال ۲۰۱۸ تعداد زنان در دولت ملی سوئد به ۵۷/۹ درصد رسیده است (بایرن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰: ۱۵).

نمودار شماره (۳). مقایسه ترکیب (زنان/مردان) پارلمان در سوئد (۱۹۱۹-۲۰۱۴)



براساس اطلاعات مؤسسه هافستد، یکی از تفاوت‌های عمده فرهنگی میان جوامع حوزه اسکاندیناوی و سایر کشورها در زمینه رشد آگاهی زنان، به شاخص «مردانگی در برابر زنانگی»<sup>۳</sup> مربوط می‌شود. این شاخص با عنوان «کمیت زندگی در برابر کیفیت زندگی» نیز شناخته می‌شود. در جوامعی با نظام ارزشی مردانه، مؤلفه‌هایی مانند رقابت، جاه‌طلبی، ابراز وجود، و انباشت ثروت مادی، ارزش و اولویت دارند؛ در حالی که در جوامعی با فرهنگ زنانه، ارزش روابط و کیفیت زندگی مورد توجه است. شکل‌گیری نظام ارزشی از ابتدای دوران تحصیل آغاز می‌شود و در تمام عرصه‌های زندگی تداوم می‌یابد (آجیلی، ۱۳۹۵: ۸۹) و کلیشه‌های جنسیتی را تغییر می‌دهد. همچنین، در پژوهشی که در اتحادیه اروپا انجام شد، به‌خوبی دیده می‌شود که تنها ۱۱ درصد از سوئدی‌ها بر این نظرند که مهم‌ترین نقش یک زن، مراقبت از خانه و خانواده و نقش مرد، پول درآوردن است، در حالی که دانمارک (۱۴)

1. Swedish Agency
2. Byron
3. Masculinity vs Femininity

درصد) و هلند (۱۵ درصد) بلغارها با (۸۱ در صد) امتیاز پایین‌تری داشته‌اند (ادواردز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷). نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کلیشه‌ای اندیشیدن درباره زنان در سوئد، کم‌رنگ شده و قوانین نگهداری فرزند موجب شده است که زنان در صورت داشتن مقام‌های مدیریتی بالا، امکان حضور در جلسه‌ها را داشته باشند و به‌طورکلی، نگرش منفی در مورد کار بیرون از خانه زنان تضعیف شده است.

حمایت‌های دولتی برای کاهش مسئولیت‌های زنان در خانه سبب افزایش حضور اجتماعی و سیاسی آنان شده و پذیرش تعهدات تمام‌وقت مدیریتی-سیاسی را برای آنان امکان‌پذیر کرده است؛ به‌این‌ترتیب، آنان در بعد سیاسی-اجتماعی توانمند شده‌اند. توانمندسازی زنان سیاسی نیز به‌معنای این است که نهادسازی اجتماعی موجب حذف اجباری تفاوت‌های جنسیتی شده است. به‌لحاظ منطقی، بخش اصلی این مسئله با ارزش‌های روشنفکرانه، دولت رفاه، اعمال فشار زنان از طریق نهادهای جامعه مدنی، و البته همراهی مردان در آن جامعه مرتبط است (آژانس سوئد<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). همچنین، ساختارهای کلان اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی با پیگیری سیاست برابری جنسیتی، هدف توانمندسازی زنان در حوزه‌های مختلف را دنبال می‌کنند.

البته به‌گفته براکه<sup>۳</sup>، نهادهای مدنی، نقطه کانونی توانمندسازی سیاسی زنان به‌شمار می‌آیند. سادرهایلم (۲۰۱۴) در پژوهشی که در راستای بررسی نقش نهادهای مدنی انجام داده، نشان می‌دهد که توانمندی زنان چگونه با ایجاد فضای مناسب برای مشارکت سیاسی-اجتماعی آنان در سطح میانی گسترش یافته است؛ وی به‌طور ویژه به نقش گروه‌های داوطلبانه در تغییر کلیشه‌های جنسیتی پرداخته و اشاره کرده است که با در نظر نگرفتن تفاوت‌های زنان و مردان به‌عنوان نقطه ضعف می‌توان از کناره‌گیری آنان در عرصه سیاسی جلوگیری کرد و این حس مسئولیت و مشارکت اجتماعی بر توانمندی سیاسی آنان می‌افزاید. آزادی‌های مدنی و مشارکت مدنی و سیاسی زنان در سوئد، نقش قابل توجهی در توانمندسازی سیاسی آنان داشته است. در ادامه و در جدول شماره (۱) مؤلفه‌های مؤثر بر توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد سبب توجه به

1. Edwards
2. Swedish Agency
3. Bracke

مصاحبه‌های انجام‌شده - نشان داده شده و مشخص شده است که چگونه آزادی‌های مدنی زنان، می‌تواند به آنان در استفاده از قانون و حق دسترسی به اطلاعات کمک کنند تا ضمن افزایش خودباوری و تعلق اجتماعی به خواسته‌هایشان برسند. برخی از زنان در سازمان‌های مردمی و داوطلبانه از شفافیت و پاسخ‌گویی اجتماعی در سطوح مختلف دفاع می‌کنند. این رفتارهای سیاسی می‌توانند با تقویت انگیزه‌های تمام نهادها برای نشان دادن شایستگی در کنترل فساد - صرف‌نظر از عملکرد نهادهای دیگر - وضعیت حکمرانی را بهبود بخشند؛ این به معنای ایجاد حکمرانی خوب در فضایی است که زنان در تصمیم‌سازی شرکت دارند (براکه، ۲۰۱۸).

در جدول شماره (۱) دلایل افزایش توانمندی سیاسی زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و مدیریتی در سوئد (از طریق مصاحبه) بررسی شده و داده‌های به دست آمده به تفکیک ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۱). دلایل افزایش توانمندی سیاسی زنان در سوئد

مؤلفه‌های مؤثر بر افزایش توانمندی سیاسی زنان در سوئد			
ردیف	عوامل مؤثر	اقدامات مؤثر	پیامدها
۱	آزادی‌های مدنی	آزادی رفت‌وآمد، آزادی کار و دسترسی به حوزه قضائی	اعتمادبه‌نفس و خودباوری / تعلق اجتماعی، و کم‌رنگ شدن نگاه‌های جنسیتی
۲	مشارکت مدنی	سازمان‌های مردمی و داوطلبانه	مهارت در اعمال قدرت / احساس تأثیرگذاری سیاسی
۳	مشارکت سیاسی	عضویت در احزاب و مدیریت در مناصب عالی مدیریتی	تحول قوانین، بخشنامه‌ها و حمایت‌های دولتی و افزایش فرصت‌های برابر، گرفتن مناصب عالی مدیریتی و اجرایی و افزایش تجربه‌های مدیریتی

منبع: یافته‌های پژوهش

##### ۵. ارزیابی حکمرانی خوب در سوئد

براساس آخرین رتبه‌بندی کلی شاخص حکمرانی (۲۰۱۷)، سوئد از میان ۸۹ کشور با امتیاز ۸۶ در رتبه سوم و در وضعیت خوب قرار دارد (شاخص جهانی حکمرانی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). براساس معیارهای بین‌المللی، سوئد در زمینه شاخص‌های لازم برای حکمرانی خوب از امتیازات بالایی برخوردار است. در ادامه، رابطه بین حکمرانی خوب و توانمندی سیاسی زنان بررسی شده است.

## ۵-۱. افزایش مسئولیت‌پذیری از طریق مشارکت سیاسی در سوئد

مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب در سوئد به‌شمار آورد که براساس آن، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه در کنار مؤسسه‌ها و نهادهای حکومتی، در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود، پاسخ‌گو و مسئول هستند. با بالا رفتن مسئولیت‌پذیری در حوزه مسائل زنان، کیفیت حکمرانی خوب نیز افزایش یافته است؛ برای مثال، مطالعات فراوان انجام‌شده نشان می‌دهد، تلاش فعالان جامعه مدنی برای رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی و به تبع آن، مشارکت گسترده آنان، به ارائه سهمیه ویژه به احزاب منتهی شده است که «تبعیض مثبت<sup>۱</sup>» نامیده می‌شود (آلمکوئیست<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸). بنا به نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان درباره تبعیض مثبت در سوئد، منظور این است که ویژگی‌های زیستی و کارکردی زنان (یعنی ویژگی‌هایی که در زنان وجود دارد، اما در مردان نیست) بیشتر در نظر گرفته شود؛ بنابراین، چه‌بسا حتی تبعیض نیز نباشد و نوعی قانون‌گذاری منصفانه نام نهاده شود. این نوع قانون‌گذاری، همان‌گونه که در مرخصی زایمان، امکانات نگهداری از فرزند و امثال این موارد وجود دارد، بر حقوق و بیمه زنان خانه‌دار نیز تأکید می‌کند. در مورد اشتغال به مناصب سیاسی نیز همین‌گونه است؛ تبعیض مثبت نه به معنای ورود زنانی که نسبت به مردان شایستگی کمتری در کار سیاسی دارند، بلکه به معنای این است که به زنان فرصت برابری برای حضور در بحث و گفت‌وگوها و مجالس سیاسی و مردانه داده شود. دادن مسئولیت به زنان در احزاب به‌دنبال خود، تغییر نگاه گسترده‌تر جامعه به نقش‌های سیاسی آنان را در پی خواهد داشت؛ برای مثال، این ایده که زن و مرد باید حقوق و وظایف خود را با یکدیگر به‌اشتراک بگذارند، در این نهادها شکل گرفت. *آسا لیندهاگن*<sup>۳</sup>، وزیر برابری جنسیتی، بر این نکته تأکید دارد که مراقبت‌های بهتر از کودکان، حمایت بهتر از زنان باردار، و فرصت‌های بیشتر برای مادران شاغل، به‌مرور زمان در قوانین شکل گرفته است؛ برای مثال، در سال ۱۹۳۷، زنان سه ماه مرخصی زایمان داشتند که در سال ۱۹۴۵ به شش ماه افزایش یافت. این حمایت‌ها در حال

1. Positive Discrimination

2. Almqvist

3. Asa Lindhagen

حاضر، حمایت از موقعیت شغلی زنان را نیز دربر می‌گیرد (بوهلن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸).

## ۲-۵. افزایش پاسخ‌گویی از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد<sup>۲</sup> در سوئد

شکل‌های گردهم آمدن زنان در قالب سازمان‌های اجتماعی در سوئد در طول زمان بسیار تحول یافته است. در نخستین گام برای تنظیم خواسته‌های زنان، مشکلات آنان از سطح گروهی به سطح اجتماعی برده شده و در راستای یافتن راه‌حلی برای آن، در دستورکار جامعه قرار گرفته است. این سازمان‌ها به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، به‌نوعی بستر تأثیرگذاری زنان بر جامعه را فراهم می‌کنند و آزادی‌های بیشتری برای تصمیم‌گیری به آنان می‌دهند تا توسعه اثربخش را در سطح محلی از طریق برنامه‌ریزی و اجرا پیگیری کنند (مالدونادو<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰). تجربه سوئد، به اهمیت ایجاد اتحاد میان بازیگران مختلف در دولت محلی، دولت ملی، بخش خصوصی، و جامعه مدنی برای بهبود توانمندسازی سیاسی زنان اشاره دارد (بنرجی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰). در واقع، سازمان‌های مدنی در فرایند توانمندسازی سیاسی زنان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. دادن آزادی و ایجاد زمینه مشارکت مدنی می‌تواند به دسترسی بیشتر افراد به اطلاعات در مورد وجود فساد و همچنین، فشار افکار عمومی برای حذف و محو آن در جامعه منتهی شود (کمال، ۲۰۱۵؛ تارلینگ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۵). افزایش برابری‌ها مستلزم تقویت جنبه‌های مختلفی از استقلال و خودباوری در زنان است؛ جنبه‌هایی مانند استقلال اقتصادی، بهره‌مندی از حقوق شهروندی، و رهایی از تمام گونه‌های خشونت. آنچه از مصاحبه‌ها نیز استنباط می‌شود این است که در جوامعی مانند سوئد، صدای زنان از طریق نهادهای مدنی رساتر شده و پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دولت افزایش می‌یابد و به همین دلیل، وفاق اجتماعی و ظرفیت آنان برای فعالیت‌های اجتماعی بیشتر می‌شود. این فرایندها در پایان به تقویت حکمرانی خوب و متعادل منتهی شده است.

1. Bohlen
2. Non-Governmental Organization
3. Maldonado
4. Banerjee
5. Tarling
6. Voice



### ۳-۵. افزایش کارایی از طریق ایجاد گروه‌های داوطلبانه

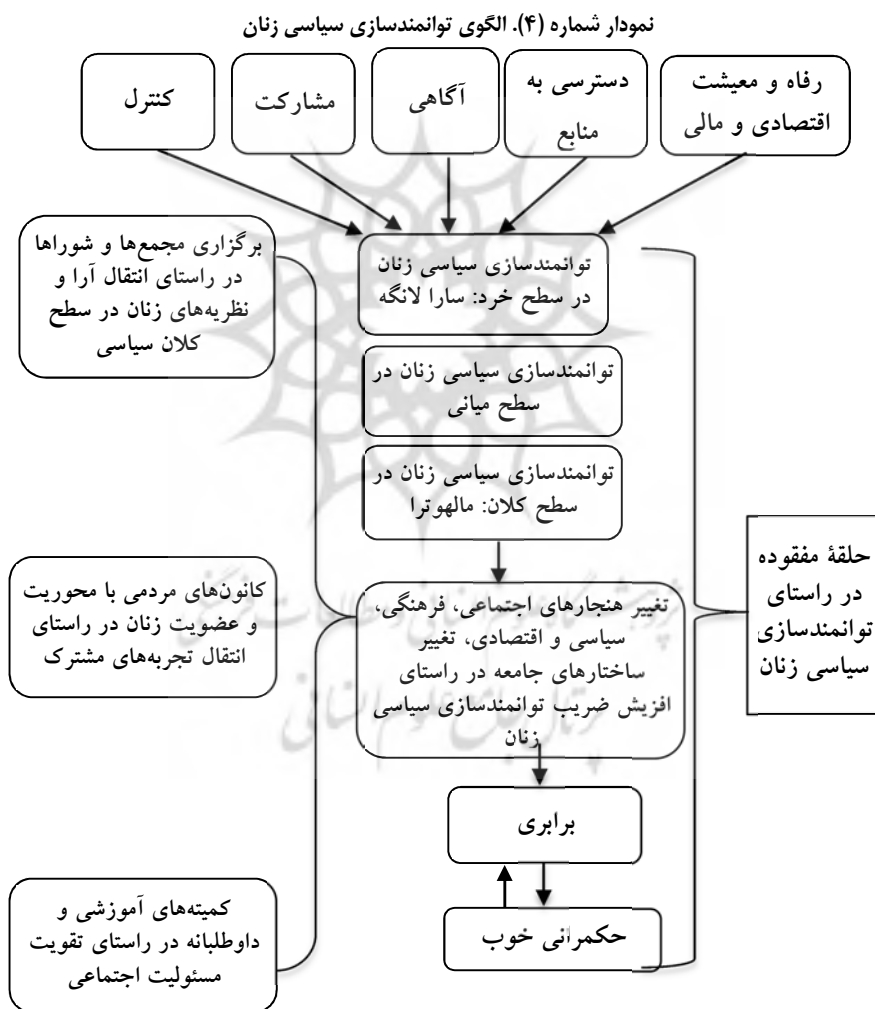
تشکیل گروه‌های داوطلبانه با هدف مهارت‌افزایی و ارتقای توانمندی‌های زنان در راستای ایجاد فرصت اشتغال، از عوامل تسریع‌کننده توانمندسازی سیاسی در سوئد به‌شمار می‌آید. این عنصر، معرف اهمیت گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است. در کشورهای شمال اروپا، به‌ویژه سوئد، کار داوطلبانه نوعی مسئولیت اجتماعی قلمداد شده و فرد داوطلب به‌عنوان یک فرد مسئول شناخته می‌شود؛ برای مثال، در یک پژوهش مقایسه‌ای درباره تأثیر کار داوطلبانه بر توسعه فردی، در سه کشور دانمارک، سوئد، و نروژ بررسی شده است که چگونه افراد با انجام کارهای داوطلبانه، توانمند می‌شوند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که در هر سه کشور، کار داوطلبانه، خودباوری، احساس خودسامانی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری، معناداری زندگی، و اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد (کریستیدو، ۲۰۱۵)؛ از این رو، زمانی که زنان با فعالیت‌های داوطلبانه در جامعه مدنی، ارتباط برقرار می‌کنند، این ارتباط، آنان را قادر می‌کند تا به منابع اضافی و مکملی دسترسی پیدا کنند و در این شرایط، به‌گونه‌ای همه‌جانبه‌تر در جامعه مشارکت می‌کنند؛ هنجارهای مردانه تغییر می‌کند و به جای آن، فرهنگ مراقبت‌جو شکل می‌گیرد. براساس نتایج این مطالعات، فعالیت زنان در سطح میانی، نقش مهمی در حکمرانی خوب داشته است. در ادامه و در جدول شماره (۲) کیفیت حکمرانی و توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد (از طریق مصاحبه) بررسی شده و داده‌های به‌دست‌آمده به تفکیک ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۲). توانمندسازی سیاسی زنان و کیفیت حکمرانی خوب در سوئد

توانمندسازی سیاسی زنان	کیفیت حکمرانی
۱. آزادی برپایی احزاب ۲. تجمع‌های صنفی/اعتراضی	مسئولیت‌پذیری در مورد حقوق زنان
۱. قانون‌گرایی ۲. انصاف و درستکاری	حاکمیت قانون در مورد زنان
۱. ایجاد فرصت‌های شغلی ۲. ایجاد فرصت برای مشارکت زنان	کارایی

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به تجربه سوئد می‌توان به اهمیت سطح میانی (اهمیت نهادهای مدنی) پی برد؛ بنابراین، با ترکیب مدل لانگه و مالهوترا و اضافه کردن سطح میانی می‌توان به الگوی زیر دست یافت. در نمودار شماره (۴) سه نگارندگان استخراج کرده‌اند الگوی ترکیبی توانمندسازی سیاسی زنان ارائه شده است. زمانی که این پیش‌شرط‌های لازم برای توانمندسازی سیاسی تضمین شود، استانداردهای حکمرانی خوب نیز محقق خواهد شد. با توجه به این الگو و برای استخراج آموزه‌های تجربه سوئد برای ایران، در بخش نهایی مقاله به موضوع توانمندسازی سیاسی زنان در ایران پرداخته‌ایم.



منبع: یافته‌های پژوهش

## ۶. توانمندسازی سیاسی زنان در ایران

در نظام ارزشی ایران، غایت‌ها و هدف‌های مشخصی برای زنان تعیین شده است که قاعدتاً در تضاد با ارزش‌ها و ایده‌های غربی است. هدف غایی در کشور ما — با توجه به مبانی دینی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران — به معنای محدود کردن زنان نیست، بلکه حضور آنان با حفظ شئون اسلامی است، اما در غرب و به ویژه در نظام ارزشی کشور سوئد، ارزش‌های متفاوتی بیان شده است. این شاخص‌های بررسی شده، خالی از جنبه‌های ارزشی نخواهد بود؛ از این رو در اینجا به کمیت‌ها توجه کرده‌ایم، در حالی که کیفیت‌ها نیاز به توضیح دیگری دارند.

از روزگاران کهن تاکنون، در باور عمومی ایرانیان، نگرش مثبتی در مورد حضور زنان در سیاست و توانمندسازی سیاسی آنان وجود نداشته است. با نگاهی اجمالی به تاریخ معاصر ایران، شاهد برنامه‌های حضور و توانمندسازی سیاسی زنان در ایران هستیم. نخستین حرکت‌های سیاسی و دسته‌جمعی زنان در عصر قاجار روی داد و به طور خاص در انقلاب مشروطه مطرح شد؛ هرچند این حرکت‌های سیاسی در سطح محدودی اتفاق افتادند؛ به گونه‌ای که در نخستین نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی و در سال ۱۲۸۵، زنان از حق رأی (اعم از انتخاب شدن یا انتخاب کردن) محروم شدند. زنان در جنبش‌های اجتماعی عصر مشروطه به گونه‌ای فعال حضور یافتند و خواستار حقوق انسانی و اجتماعی خود شدند، ولی در نتیجه عقب‌ماندگی عمومی جامعه و غلبه موج مبارزات ملی‌گرایانه در توانمندی سیاسی عقب ماندند (محمدی اصل، ۱۳۸۳: ۵۵)؛ البته در دوره پهلوی دوم، لایحه حق رأی از مسائل مهم در حوزه توانمندی سیاسی زنان بود که تصویب شد. در سال ۱۳۴۱ زنان اجازه شرکت در انتخابات و نامزد شدن برای انتخابات را کسب کردند (صادقی، ۱۳۹۴). با وقوع انقلاب اسلامی، نگاه دوباره‌ای به حقوق زنان در چارچوب ارزش‌های دینی و انقلابی مطرح شد و متون قانونی، برای نمونه قانون اساسی، در همین چارچوب، حقوقی را برای زنان تعیین کرد. در ادامه و در جدول شماره (۳)، موانع توانمندسازی سیاسی زنان در ایران (از طریق مصاحبه) بررسی شده و داده‌های به دست آمده به تفکیک ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۳). موانع توانمندسازی سیاسی زنان در ایران

راهکار	پیامدها	موانع توانمندسازی سیاسی
قوانین با بازدارندگی بالا	فرصت‌های نابرابر	فقر قانونی
توجه به قرآنت‌هایی که به‌رغم اولویت دادن زن به خانواده، مانعی برای حضور آنان در اجتماع و سیاست ایجاد نمی‌کنند، پذیرفتن واگذاری مسئولیت به خانم‌ها	باور نداشتن توانمندی سیاسی زنان، لزوم انجام کارهای خانه، عدم اعتماد به نفس	انگاره‌های سنتی / مذهبی
برگزاری مجمع‌ها و شوراها در راستای انتقال آرا و نظریه‌های زنان در سطح کلان سیاسی و کمیته‌های آموزشی داوطلبانه	عدم به‌کارگیری زنان توانمند برای به‌کارگیری در ساختار قدرت، عدم کسب تجربه‌های اجرایی و مدیریتی	فقدان ساختارهای مدنی/سیاسی

در همین راستا، براساس آخرین گزارش شاخص برابری جنسیتی در سال ۲۰۱۸، ایران دارای رتبه ۱۴۲ در میان ۱۴۹ کشور است (گزارش شاخص برابری جنسیتی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). این شاخص، ابعاد مختلفی مانند اقتصاد و معیشت، سلامت، آموزش و توانمندی سیاسی زنان را ارزیابی می‌کند. براساس این گزارش، در ایران شاخص سلامت و آموزش زنان نسبت به شاخص اقتصادی و سیاسی، رشد بیشتری داشته است، یعنی تغییرات در سطح فردی در حال گسترش است، اما براساس آمارهای رسمی، در ساختارهای کلان حقوقی و سیاسی فاقد رشد چشمگیری بوده‌اند (خلیلی، ۱۳۸۶؛ باستانی، ۱۳۹۴). آنچه مهم است، هماهنگی همه سطوح در راستای گسترش توانمندی‌های زنان است؛ برای مثال، آمارها در مورد توانمندی سیاسی نشان می‌دهد، در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران که دارای ۲۹۰ کرسی نمایندگی است - ۱۷ نفر از زنان پیروز شده‌اند که تنها ۵ درصد کل نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دهند (آزاده، ۱۳۹۵: ۵۶). همچنین، در جدول شماره (۴) تعداد نمایندگان زن در نه دوره پیشین مشخص شده است که نشان‌دهنده سطح مشارکت پایین زنان در مجلس شورای اسلامی طی چهار دهه است.

جدول شماره (۴). مقایسه تعداد نمایندگان زن در نه دوره مجلس شورای اسلامی

دوره مجلس شورای اسلامی	تعداد	درصد حضور زنان
دوره نخست	۳۲۷	۴
دوره دوم	۲۷۴	۲
دوره سوم	۲۷۸	۴
دوره چهارم	۲۷۵	۹
دوره پنجم	۲۷۷	۱۴
دوره ششم	۲۹۷	۱۳
دوره هفتم	۲۹۴	۱۳
دوره هشتم	۲۸۸	۸
دوره نهم	۲۸۸	۹

منبع: قاسمی، ۱۳۹۳

داده‌های جدول بالا شماره (۳)، به نوعی هدررفت درآمدهای کشوری و عدم استفاده بهینه از منابع اقتصادی و انسانی را نشان می‌دهد. زنان با وجود غلبه بر بخشی از موانع حقوقی، همچنان توانمندی مطلوبی در حوزه مشارکت سیاسی به معنای آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی، کسب نکرده‌اند و تفاوت قابل توجهی میان شاخص رشد تحصیلات و آموزش زنان در مقابل مشارکت سیاسی آنان (در سطح تصدی مقام‌های عالی مدیریتی، نماینده مجلس، وزیر، سفیر، و تأثیرگذاری بر...) دیده می‌شود. هزینه‌های بالای مربوط به سطح تحصیل مقام‌های سیاسی اشتغال‌شده توسط زنان نسبت به کشور سوئد، نمایانگر خلأ و شکاف بغرنجی است که علل آن باید به شکل کارشناسی بررسی و تبیین شود. نتایج یادشده نشان‌دهنده این است که سیاست‌های مربوط به زنان در سال‌های پس از انقلاب فاقد عمق و ماندگاری بوده‌اند. بر این اساس و با توجه به وجود کلیشه‌های جنسیتی نادرست که نابرابری جنسیتی را به بسیاری از زنان القا می‌کنند و در نتیجه، انگیزه پیشرفت را در آن‌ها پایین می‌آورد (حیدری، ۱۳۷۹: ۶۰) و برای جلوگیری از پیامدهای منفی عدم حضور زنان در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی، در ادامه و پس از بررسی وضعیت توانمندی سیاسی زنان در ایران، راهکارهایی برای توانمندسازی سیاسی زنان با توجه به تجربه کشور سوئد ارائه شده است.

## ۷. آموزه‌های سوئد برای توانمندسازی سیاسی زنان در ایران

هرچند ماهیت توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد نسبت به جامعه ایران متفاوت

است و تنها با شناخت عمیق و همه‌جانبه فرهنگ هریک از این دو کشور، رسیدن به آن میسر است، اما بررسی وضعیت زنان در دو کشور متفاوت از منظر جغرافیایی، فرهنگی، و مذهبی، نگاه جامع و چشم‌انداز گسترده‌ای را برای تحلیل توانمندی سیاسی زنان ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد، حلقه گمشده و تفاوت چشمگیر میان ایران و سوئد، حمایت‌های قانونی بیشتر از زنان و فضای باز اجتماعی و به‌ویژه فعالیت زنان در نهادهای جامعه مدنی در سوئد است که اجازه حضور آزادانه‌تری به آنان می‌دهد. بی‌شک، آنچه موجب سرعت بخشیدن به مشارکت زنان در فعالیت‌های مدنی و چرخه توسعه می‌شود، قوانین قوی حمایتی و رعایت حقوق اولیه و پایه‌ای زنان در جامعه است.

از این منظر در این بخش برای تقویت تحلیل مبتنی بر نظریه، با ۱۰ متخصص موضوع، مصاحبه نیمه‌ساختمند انجام شده است. سه نفر از مصاحبه‌شوندگان (استادان دانشگاه) بر این نظرند که هرچه زنان در نهادهای سطح میانی فعالیت بیشتری داشته باشند، مطالبات و نیازهایشان بیشتر نمود پیدا می‌کند؛ برای مثال، حضور بیشتر زنان در مقام‌های مدیریتی به توانایی بیشتر آنان در تأثیرگذاری بر تصمیم‌های نهادها (در مقایسه با زنانی که فعالیت اجتماعی-سیاسی ندارند) منجر می‌شود. حضور در نهادهای مدنی از طریق افزایش استقلال در تصمیم‌گیری، تأثیر بر موقعیت اجتماعی، قدرت بیان، و تأثیرگذاری بر تصمیم‌های گروهی، باعث توانمندسازی سیاسی زنان در جامعه می‌شود که این امر بر کیفیت حکمرانی تأثیر می‌گذارد. حکمرانی خوب، به‌ویژه در مورد الزام توسعه پایدار، بر وجود ارتباط سازنده میان شهروندان، جامعه مدنی، و دولت تأکید دارد. همچنین، بخش دیگری از مصاحبه‌شوندگان (مدیران ارشد) بر برتری این سازمان‌ها، نسبت به احزاب، تأکید داشته‌اند. به این دلیل که یک سازمان غیردولتی کوچک و محلی، نیازهای واقعی زنان را به شیوه‌ای مطلوب‌تر، نسبت به یک نهاد دولتی بزرگ و دور از دسترس، شناسایی و برآورده می‌کند؛ البته این سازمان‌ها با مشکلات گوناگونی نیز روبه‌رو بوده‌اند. بخش عمده مشکلات این سازمان‌ها در طرح خواسته‌هایشان، مشکلات درون‌سازمانی از قبیل منابع مالی محدود، مشکلات مدیریتی، عدم فعالیت اعضا و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، عدم ارزیابی فعالیت‌ها، و... بوده است. بخش مشکلات

برون‌سازمانی، مواردی مانند مشکلات ثبتی موارد حقوقی، قانونی، اداری، و عدم مشارکت عمومی روبه‌رو هستند.

هر ده نفر مصاحبه‌شونده نیز بر تغییر وضعیت زنان به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های حکمرانی خوب تأکید داشتند؛ البته در صورتی که زنان بتوانند دولت را در برابر آنچه بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد، بازخواست کنند، اهداف خود را انتخاب و پیگیری کنند، و دیدگاه‌های خود را آزادانه بیان کنند، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب تقویت می‌شود. اما سه نفر از مصاحبه‌شوندگان (استادان دانشگاه) بر این موضوع تأکید داشتند که چنانچه زنان، ویژگی و مزیت خاصی را که مبتنی بر حکمرانی شهروندان است، به‌دست نیاورند و حضور خویش را برای رسیدن به خواسته‌های خود بی‌فایده بدانند، برای دفاع از حکومت، هیچ‌گونه تلاشی نخواهند کرد و بحران مشروعیت حاصل از این انفعال، حکمرانی را تضعیف می‌کند. جنبش‌های اعتراضی زنان و شکل‌گیری کمپین‌هایی در راستای تحقق حقوق زنان در دهه اخیر، دلالت بر این موضوع دارد. «کمپین یک میلیون امضا»، «ائتلاف جنبش زنان علیه لایحه حمایت از خانواده»، و «همگرایی زنان برای طرح مطالبات در انتخابات» از جمله این موارد هستند (مصاحبه با هاله قریشی، ۲۰۱۸). فعالیت این ائتلاف‌ها در مقابله با تصویب بخشی از قوانین تبعیض‌آمیز مؤثر بود؛ از این رو، توسعه فعالیت زنان در نهادهای مردمی و توجه به مطالبات آنان در راستای توانمندسازی و تقویت حکمرانی خوب ضروری به‌نظر می‌رسد.

دیدگاه هر ده نفر مصاحبه‌شونده این است که افزایش عضویت زنان در سازمان‌های داوطلبانه، تأثیر مستقیمی بر حکمرانی خوب ندارد، اما افزایش عضویت زنان در این نهادها از طریق پیشرفت برابری جنسیتی و کمک به توانمندسازی زنان به‌طور غیرمستقیم می‌تواند بر کیفیت حکمرانی اثرگذار باشد؛ اگرچه تحصیلات، منابع اقتصادی، و موقعیت اجتماعی، از منابع قدرت برای زنان به‌شمار می‌آیند، اما به‌تنهایی کافی نیستند. ارتباط زنان با یکدیگر در حوزه جمعی و مشارکت آنان در سازمان‌های غیردولتی یا جنبش‌های اجتماعی، آگاهی را افزایش می‌دهد و نقش مؤثری در توانمندسازی سیاسی زنان دارد. سه نفر از مدیران ارشد نیز بر این

موضوع تأکید داشتند که از آنجاکه کارآمدی دولت در انجام وظایف محول شده، شامل کیفیت، تهیه و تدارک خدمات عمومی، یا کیفیت نظام اداری و استقلال خدمات همگانی است، با مشارکت زنان در امور داوطلبانه، دولت از منابع محدود در اختیار خود بیشترین استفاده را می‌برد و به بهبود کسب‌وکار و آزادی اقتصادی و در نتیجه رفاه بیشتر می‌انجامد. در نهایت، همه مصاحبه‌شوندگان بر این نظر بودند که ورود زنان به عرصه فعالیت‌های داوطلبانه، می‌تواند منشأ اصلی تغییرات کیفی حکمرانی باشد. حضور زنان در این گروه‌ها و تعامل و همکاری آن‌ها با سایر زنان، فرصتی را برای بازگو کردن دغدغه‌ها و مشکلاتشان فراهم می‌کند و این خود می‌تواند به تشکیل اتحادیه‌ها یا سازمان‌هایی برای حفاظت از حقوق زنان منجر شود. ورود زنان به این عرصه و افزایش آگاهی‌های آنان، سبب بهبود حکمرانی می‌شود. در مقابل، احتمال تحرک سیاسی-اجتماعی زنانی که در خانه هستند، کمتر است و منزوی می‌شوند؛ در نتیجه، حضور آنان ضمن افزایش حقوق برابرشان در حوزه عمومی، باعث کاهش بار اضافی دولت می‌شود و از این طریق، ضمن افزایش اثربخشی، کارایی، و پاسخ‌گویی در مقابل شهروندان، به بهبود حکمرانی کمک می‌کند؛ از این رو، چند پیشنهاد کاربردی برای توانمندسازی زنان که سبب بهبود کیفیت حکمرانی در ایران می‌شود، عبارتند از:

۱. افزایش دسترسی به اطلاعات از طریق حضور آنان در شوراهای سیاسی، کانون‌های مردمی، و تشکل‌های داوطلبانه؛
۲. بهبود جایگاه و هویت اجتماعی از طریق آموزش‌های مدیریتی و حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری و نیز پیگیری راهکارهای مناسب برای ورود آنان به مراجع تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی؛
۳. افزایش قدرت زنان با ورود آنان به حوزه‌های تصمیم‌گیری در سطح میانی و توانمندسازی سیاسی زنان برای حضور در جامعه؛

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تأکید بر نقش زنان در تحقق حکمرانی خوب تلاش کرد تا تصویری از وضعیت توانمندسازی سیاسی زنان در سوئد مطرح کند، و با یافتن



الگویی برای ایران، آموزه‌هایی در این زمینه ارائه دهد. برای روشن شدن این تصویر، ابتدا با استفاده از روش قیاسی-فرضیه‌ای و با ترکیب نظریه توانمندسازی سارا لانگه در سطح خرد و آنجی مالهوترا در سطح کلان، به بررسی تأثیر توانمندسازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب پرداختیم و تجربه سوئد را به‌عنوان کشوری که به‌لحاظ برابری جنسیتی و حکمرانی خوب در جهان رتبه بالایی دارد، بررسی کردیم. نتایج به‌دست آمده نشان داد که بخشی از این مسئله در سطح خرد و با رشد و رفاه اقتصادی، آگاهی، و همچنین، در سطح کلان با تغییرات عمده در قوانین و ساختارهای مدنی، سیاسی، و اجتماعی ارتباط دارد. اما آنچه به‌طور مشخص، سبب افزایش توانمندی سیاسی زنان در سوئد می‌شود، رشد و توسعه نهادهای مدنی است. در واقع، مهم‌ترین راهکار کشور سوئد در راستای توانمندسازی سیاسی زنان، تشخیص بخشیدن به آنان، ارائه مسئولیت اجتماعی از طریق مشارکت مدنی (نهادهای مردمی، گروه‌های داوطلبانه، و اتحادیه‌ها) و کم‌رنگ شدن نگاه جنسیتی است. همچنین، با در نظر نگرفتن تفاوت‌های زنان و مردان به‌عنوان نقطه ضعف، از کناره‌گیری آنان در عرصه سیاسی جلوگیری کرده و با حضور آنان در سطح میانی و تقویت حس مسئولیت و مشارکت اجتماعی، بر توانمندی سیاسی آنان افزوده است. این الگو نشان می‌دهد که سطح میانی، به‌عنوان حلقه مفقوده در مطالعات کنونی، در عملیاتی‌سازی توانمندسازی سیاسی زنان در ایران نقش مهمی دارد؛ از این رو، توجه به سطح میانی، به‌عنوان کاتالیزور نه تنها فرایند توانمندسازی سیاسی زنان در ایران را تسریع می‌کند و باری از دوش دولت و سیاست‌های کلان برمی‌دارد، بلکه بخش‌ها و نهادهای غیردولتی با مطالعات گسترده‌ای که در سطح محلی انجام می‌دهند، شناخت بهتری در مورد ساختارهای دولتی و موانع موجود به‌دست آورده و دید عمیق‌تری درباره مشکلات و موانع توانمندسازی سیاسی زنان فراهم می‌کنند. این مسئله افزون‌بر مشارکت گسترده زنان، سبب جلوگیری از اتلاف هزینه‌های کشور شده و تأثیر بسزایی در سیاست‌گذاری‌های عمومی دارد، زیرا مشکلات موجود را به‌گونه‌ای درست بازنمایی کرده و بازتابی از صدای واقعی زنان در راستای توانمندسازی سیاسی آنان و در نهایت، آرمان تداوم حکمرانی خوب به‌شمار می‌آید. در نهایت و با توجه به آموزه‌های کشور سوئد در مورد توانمندسازی

سیاسی زنان، اولویت نخست زنان برای رسیدن به توانمندی سیاسی — پیش از کسب سهمیه برای فعالیت‌های حزبی و سیاسی — باید توانایی گفت‌وگو دربارهٔ موضوعات و معضلات مختلف دربارهٔ خود باشد و برای بیان مطالبات خود باید بتوانند به صورت جمعی مشارکت و همکاری کنند. تازمانی که زنان ایرانی به لحاظ اجتماعی و سیاسی توانمند نشده باشند، حکمرانی خوب در ایران محقق نخواهد شد.\*



## یادداشت‌ها

۱. سارا براهه، دکترای مطالعات جنسیت، استاد دانشگاه آمستردام هلند  
- هاله قریشی، دکترای انسان‌شناسی، استاد دانشگاه آمستردام هلند  
- ورا گرهن، استاد دانشگاه لیشوپینگ سوئد  
- هلن پیترسون، استاد دانشگاه گوتنبرگ  
- نجمه کیخا، دکترای علوم سیاسی، استاد دانشگاه شهید بهشتی
۲. زهرا صدراعظم نوری، دکترای مدیریت محیط زیست، نخستین شهردار زن در جمهوری اسلامی ایران  
- زهره میرعابدینی، دکترای سیاست‌گذاری، معاون برنامه‌ریزی شهری، شهرداری منطقه ۱۰  
- معصومه فرجی، کارشناس ارشد معماری، مشاور و معاون اجرایی شهردار منطقه ۱۰  
- سهیلا صادق‌زاده، دکترای طراحی شهری، عضو هیئت‌مدیره سازمان نوسازی  
- صدیقه ببران، دکترای ارتباطات، مدیرکل روابط عمومی وزارت نیرو.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- آجیلی، هادی؛ غفاری، حنیف (۱۳۹۵)، «تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی بر اقتصاد سیاسی کشورهای حوزه اسکاندیناوی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره ۲۰.
- آزاده، اعظم؛ مشتاقیان، مرضیه (۱۳۹۵)، «موانع مشارکت زنان در روند توسعه اجتماعی»، مسائل اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره یک.
- الوانی، مهدی؛ عزیززاده ثانی، محسن (۱۳۸۶)، «تحلیلی بر حکمرانی خوب در ایران»، مطالعات مدیریت، شماره ۵۳.
- باستانی، سوسن (۱۳۹۴)، گزارشی از وضعیت اجتماعی زنان در ایران، مجموعه مقالات، تهران: نشر نی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۷)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- حیدری، زهرا و دیگران (۱۳۹۷)، «موانع مشارکت نخبگان سیاسی زن در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی (مطالعه موردی، زنان نماینده مجلس)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره نخست.
- خسروی، محمدعلی؛ دهشیار، حسین؛ ابطحی، صفی‌ناز (۱۳۹۱)، «چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار ملی و بین‌المللی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۲۰.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۶)، «آسیب‌شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران»، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲.
- صادقی، فاطمه (۱۳۹۲)، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران، تهران: قصیده‌سرا.
- قاسمی، حاکم؛ معالی، فاطمه (۱۳۹۳)، «عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان (بررسی عوامل محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از دیدگاه زنان)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره دهم، شماره یکم.
- مدرس‌زاده، شیوا؛ نوابخش، مهرداد (۱۳۹۶)، «عوامل مؤثر بر توانمند شدن زنان نخبه سیاسی؛ مورد مطالعاتی: زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی»، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، ش ۲.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۳)، جنسیت و قدرت متمرکز در ایران، روزنامه گزارش، شماره

نارایان، دیپا (۱۳۹۴)، *توانمندسازی و کاهش فقر*، ترجمه فرزاد پوراصغر سنگاچین و جواد رضائی، تهران: نشر کریم‌خان زند.

Al-Khalidi, Fatimah (2014), *Good Governance and Gender Equality*, a Thesis Submitted to Johns Hopkins University in Conformity, Baltimore, Maryland.

Almqvist, Helene (2019), *Is Sweden the Best Place to be a Woman*, A Version of this Article Appears in Print on March, York Times Order Reprints, Today's Paper, Subscribe.

Banerjee, Lina (2000), *Women's Political Participation and Good Governance: 21ST Century Challenges*, United Nations Development Programme.

Bayeh, Endalcachew (2016), *the Role of Empowering Women and Achieving Gender Equality in the Sustainable Development of Ethiopia*, Pacific Science Review: Humanities and Social Sciences.

Bollen, Kenneth (1986), "Political Rights and Political Liberties in Nations: An Evaluation of Human Rights Measures, 1950 to 1984", *Human Rights Quarterly*, No.8.

Brody, Alyson (2009), *Gender and Governance*, Institute of Development Studies.

Byron, Gabriela (2010), *Gender Equality in Swedish Development Cooperation Final Report*, the Swedish International Development Cooperation Agency, Sida.

Christidou, Dimitra and Hansen NCK, Anna (2015), *Volunteers in Museums in Denmark, Sweden and Norway: A Comparative Report*, Nordplus Adult.

Edwards, Catherine (2017), *Swedes hold strongest views on gender, equality in EU: study*.

European Commission (2018), "The Current Situation for Gender Equality in Sweden", Available at: [http://ec.europa.eu/justice/genderequality/files/epo\\_campaign/131006\\_countryprofile\\_sweden.pdf](http://ec.europa.eu/justice/genderequality/files/epo_campaign/131006_countryprofile_sweden.pdf).

*Gender Equality in Sweden* (2018), available at: <https://sweden.se/society/gender-equality-in-sweden/>.

Government of Sweden (2017), "An Overview of Gender Equality in Sweden", available at: <https://sweden.se/society/gender-equality-in-sweden>.

Human Rights Committee (2016), Concluding Observations on the Seventh Period Report of Sweden, UN Doc, available at: <https://documents-dds-ny.un.org>.

Kamal, Sultana (2015), *Women's Experience of Corruption: Lessons from Two*

*Unions of Bangladesh*, Transparency International Bangladesh.

Longwe, Sara Hlupekile (1999), *the Missing Element in the Third World Development Project in Candida March and Tina Wallace* (Eds), Changing Perception: New Writings on Gender and Development, Oxfam: Oxford

Maldonado, Nicole (2010), "Doctoral Workshop on Development and International Organizations", *Stockholm, Sweden, PhD Candidate*, University of Bonn, Law School, Germany.

Malhotra, Anju (2002), "Measuring Women's Empowerment as a Variable in International Development", *Background Paper Prepared for the World Bank Workshop on*, JSI Research and Training Institute.

Martinsson, Lena, Griffin, Gabriele and Giritli-Nygren, Katarina (2016), *Challenging the Myth of Gender Equality in Sweden*, Bristol University Press.

McGrew, Laura and Frieson, Kate (2004), *Good Governance from the Ground Up: Women's Roles in Post-Conflict Cambodia*, Peace Policy Commission, Sanam Naraghi Anderlini, and Series Editor.

Numhauser-Henning, Ann (2015), *The Policy on Gender Equality in Sweden*, Roepan Parliament, Manuscript Completed in February.

Tarling, Nicholas (2005), *Corruption and Good Governance in Asia*, Routledge Studies in the Modern History of Asia.

*The Worldwide Governance Indicators* (2018), <https://info.worldbank.org>.

Soderhielm, Rebecca (2015), *Volunteering, Gender and Power*, Master of Science Thesis Stockholm, Sweden.

Sundstrom, Aksel Pamela Paxton (2015), *Women's Political Empowerment: A New Global Index (1900-2012)*, University of Gothenburg.

*Statistics Sweden: GenderStatistics* (2017) <http://scb.se/en/finding-statistics-by-subject-area/living-conditions/gender-statistics>.